

گفتگو با یک فعال کارگری

تنظیم: وریا شریفی

س: اولین سؤال من این است که شما چرا خود را با این عبارت معرفی می کنید؟ به بیان دیگر چرا خود را فعال کارگری می نامید؟

ج: پاسخ این سؤال را باید در متن جامعه ی کنونی پیدا کرد. دنیای امروز، یعنی نظام سرمایه داری مکانیسم اصلی اش عبارت است از استثمار اکثریت جامعه توسط اقلیتی صاحب سرمایه . این اقلیت با در اختیار داشتن کلیه ی ابزارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اکثریت انسان ها را به بردگی مزدی کشیده است. کارگر در این نظام باید روزانه نیروی کارش را بفروشد، تا برای امرار معاش مزد دریافت کند. مزدی که کارگر دریافت می کند، تنها بخشی از ساعت کاری است که بابت آن عرق ریخته است و مابقی ارزش اضافه ای است که سود آن به جیب سرمایه دار می رود. به این خاطر ما این را استثمار انسان از انسان می نامیم. سرمایه دار با این ارزش اضافه، سرمایه اش را انباشت می کند تا مجدداً باز تولید نماید و سیستم اقتصادی و سیاسی و در کل نظام اجتماعی را اداره می کند تا بتواند روز به روز سرمایه اش را فربه تر کند.

ماحصل این نظام، نابرابری در همه ی عرصه های اجتماعی بین انسان هاست. اکثریت جامعه با فقر، فساد، فحشا، اعتیاد، جنگ و ده ها مصیبت دیگر دست به گریبانند و اقلیت سرمایه دار به چیزی جز سود و باز هم سود بیشتر فکر نمی کند. پاسخ منطقی اکثریت، یعنی کارگران و مزد بگیران، قطعاً اعتراض و مبارزه است. این مبارزه، جدالی طبقاتی، هر روز، همیشگی و دائمی است و طبقه کارگر در هر شرایطی مطالبات و خواسته های خود را طرح کرده است. ما محصول و متعلق به این طبقه و خود را فعال جنبش کارگری می دانیم. بنابراین از مطالبات آن دفاع کرده و برای دستیابی آگاهانه ی این جنبش به خواسته هایش می کوشیم.

س: شما از کارگران و مزدبگیران نام بردید. این واژه شامل چه بخش هایی از جامعه می شود؟ به عبارت دیگر برای شما کارگر کسی است که فقط در مراکز تولیدی کار می کند؟

ج: خیر. کارگر یعنی کسی که برای امرار معاش مجبور است نیروی کارش را بفروشد، حال چه کار تولیدی، یا خدماتی و یا در هر بخش دیگری از جامعه مشغول به کار است. دست فروش

است یا بیکار، کارمند است و یا معلم و پرستار. اگر اشتباه نکنم مارکس در جایی می گوید حتی آن خواننده ایی که مادام برای امرار معاش، کنسرت اجرا می کند، جزء طبقه کارگر است. با این روایت، ما با میلیون ها انسان مواجه ایم که صبح کله ی سحر بیرون می زنند و دغدغه ی نان شب دارند و با سرمایه دار هفت رنگی مواجه اند که آنها را به عنوان کالا نگاه می کند و به این می اندیشد که این آدم ها چقدر سود به او می رسانند؟ به عبارتی در این نظام نیروی کار به کالا تبدیل شده است.

با یک گشت چند ساعته در خیابان های شهر می توانید صحنه هایی از زندگی این انسان ها را به تصویر بکشید. شما خود را به جای یکی از آدم های بیکار بگذارید. هر کسی کمابیش با این واژه آشناست و اثرات آن را حس کرده است وقتی درآمد نداری، یعنی کرایه خانه عقب می افتد، بچه مداد و دفتر می خواهد، نان شب نداری و ده ها درد دیگر که یکی بعد از دیگری به سراغ آدم می آید. انگار آسمان و زمین فقط روی سر تو خراب شده. شب که خانه هستی، نگاه خودت را از نگاه بچه ها می دزدی، مبادا باز هم حرف های همیشگی را تکرار کنند: دو چرخه قرمز می خواهیم، همکلاسی ام کامپیوتر خریده، امروز از بانک زنگ زدند، فردا نهار چه داریم، خسته شدیم آنقدر عدس خوردیم. به هر مکافات شب را به صبح می رسانی. کله ی سحر استکانی چای تلخ می خوری و به قصد پیدا کردن کار بیرون می زنی. شهر پر غوغاست، به هر کس و ناکس پناه می بری: اگر کاری بود خبرم کن، مهم نیست چه کاری و چه مبلغی، فقط چندرغازی گیرم بیاد. اما چشم هایشان باور نداری. راه های دیگری در پیش می گیری. اما هم چنان کابوس بیکاری روی دوشت سنگینی می کند. به خودت می آیی و به اطرافت نگاه می کنی: فقط تو نیستی که غم نان راحت نمی گذارد. از محله ها و خیابان ها عبور می کنی. این درد جانکاه خیلی ها را به ستوه آورده است. مصیبت خودت را فراموش می کنی و پای درد دل هایشان می نشینی: این نان سنگک ها را برای خانواده ای می برم، دیشب نان نداشتند. مردی بیکار و مریض، همسرش را برای گرفتن هزار تومان، به محله ای دیگر فرستاده، اما دست خالی برگشته. کارگری بعد از یک ماه کار در شرکتی، عذرش را خواسته اند. پرستار و کارگری که چندرغاز حقوقش را سر وقت نداده اند و کلافه است از میدان کارگران ساختمانی رد می

شوی: ده ها نفر در گوشه و کنار، با خورجین و کلنگ چمباته زده اند. هر از چندی با توقف اتومبیلی در آن حوالی انگار زلزله می آید: همه با هم به آن نقطه هجوم می برند و بعد از دقایقی هیجانشان فروکش می کند و آرام به سر جایشان بر می گردند. همان طوری که خیابان ها را گشت می زنی، فجایع بیشتر می شود: به چهار راهی می رسی، تعداد زیادی جمع شده اند، نزدیک می شوی، گودالی به عمق ده متر. در حال بیرون آوردن جنازه ی دو کارگر هستند که برای ترمیم آن گودال فاضلاب رفته بودند، اما ریزش می کند و باقی ماجرا. و این قصه سر دراز دارد. آنچه گفتم فقط تصویر کوچکی از زندگی انسان در قرن بیست و یکم است که تکنولوژی و فراوانی در آن به حد بی سابقه ای رشد کرده، اما فاصله طبقاتی هم چنان بیشتر می شود.

س: شما چه راه هایی برای تغییر این وضعیت و داشتن یک زندگی انسانی برای کارگران پیشنهاد می دهید؟ در واقع چه پاسخی برای بهتر زیستن آنها دارید؟

ج: کارگران منتظر ما نمی شوند، آنها برای دست یابی به مطالباتشان کشمکش همیشگی دارند. و دستمزد های شان کم است و یا ماه ها به عقب می افتد، کارفرما با اتکا به قانون قرارداد موقت هر زمان اراده کند، اخراجشان می کند و ده ها مشکل دیگر، که با آن دست به گریبان هستند. آنها با هر شکل ممکن دست به اعتراض می زنند: اعتصاب و یا تحصن می کنند، جاده ها را می بندند، طومار امضاء می کنند، به فکر ایجاد تشکل می افتند، مثل همیشه پلیس را به جانشان می اندازند، کشته و دستگیر می شوند. به عبارتی برای جلوگیری از تعرض سرمایه داران به سفره ی خالی شان راهی جزء مبارزه ندارند. اما برای به نتیجه رسیدن این مبارزات، کارگران باید سراسری، متحد و یک پارچه عمل کنند، تا بتوانند سرمایه داران را مجبور به عقب نشینی و مطالباتشان را دریافت کنند.

س: اما چگونه می شود اعتراضات کارگران را سراسری کرد؟ راهکار شما چیست؟

ج: به نظر من باید تمام کارگران، فعالین، انجمن ها و تشکل های کارگری و مدافعین حقوق کارگر، باید حول خواسته ها و مطالبات کارگران به یک پلاتفرم واحد برسند. گرایشات کارگری باید از تفرقه، تشتت و واگرایی دست بکشند و به طرف اتحاد و همگرایی بروند. نقطه

مشترک این اتحاد، باید مطالبات کارگران، بیکاران، پرستاران و بطور خلاصه خیل مزد بگیران باشد. این میرم ترین نیاز امروز طبقه کارگر ایران است. این مطالبات واضح و روشن است و کارگران همیشه با آن دست و پنجه نرم می کنند. در این جا به چند مورد اشاره می کنم: داشتن حق ایجاد تشکل مستقل از دولت و کارفرمایان، لغو قرارداد های موقت، افزایش دستمزد ها، پرداخت حقوق های معوقه ممنوعیت اخراج، دادن بیمه بیکاری به کلیه ی بیکاران کشور. تنها یک جنبش سراسری و یک اتحاد گسترده گرایشات و مدافعان حقوق کارگران می تواند قدم موثری برای متحقق کردن این مطالبات .

س: چرا تشکل کارگری باید مستقل از دولت و کارفرمایان باشد؟

ج: کاملاً روشن است. شما می توانید به عملکرد تشکل های رسمی موجود در دو دهه ی گذشته نگاهی بیندازید. انجمن ها و شورا های اسلامی و یا خانه کارگر. این ها هیچگاه مدافع حقوق کارگران نبوده اند، بلکه به عناوین مختلف حافظ منافع دولت و سرمایه داران بوده اند. مثلاً در پایان سال برای تعیین حداقل دستمزد، به عنوان نماینده کارگران در جلسات در کنار نمایندگان کارفرمایان شرکت می کنند و دست آخر، قیمت تعیین شده توسط دولت را امضاء می کنند. در چند ساله ی اخیر که اعتراضات کارگری شدت پیدا کرده، وظیفه ی دیگری هم به عهده گرفته اند و آن هم منحرف کردن و به شکست انجامیدن این مبارزات است. بنابراین ما می گوئیم کارگران این حق را باید داشته باشند، هر تشکلی که می خواهند ایجاد کنند تا از حق و حقوق پایمال شده شان دفاع کنند.

س: تشکل کارگری مورد نظر شما چه نوع تشکلی است و چه ساختاری باید داشته باشد؟

ج: به نظر من کارگران در مراکز تولیدی، خدماتی و یا هر جای دیگر باید این حق را داشته باشند هر تشکلی که بخواهند ایجاد کنند؛ تشکل های صنفی، فرهنگی، ورزشی، تعاونی های مصرف و مسکن و هر چیزی که به بهتر زیستن آنها کمک می کند. دولت و کارفرمایان نباید در شکل گیری و عملکرد آن دخالت داشته باشند و فقط دولت موظف است آن را به ثبت برساند. علاوه بر این کار فرما باید امکانات و فضای لازم را در اختیار این تشکل ها قرار دهد.

اما امروز در جنبش کارگری مباحث مختلفی درباره اهمیت شورا و یا سندیکا و امثالهم موجود است و گرایش‌های مختلف از نظر تئوریک و تجربه تاریخی روی آن جدل دارند. اگر چه این مباحث ارزشمند است و می‌تواند کمک زیادی به ارتقاء جنبش کارگری بکند، اما در شرایط کنونی که کارگران اجازه ایجاد تشکل ندارند، هر تشکلی که بتواند سخنگوی اراده جمعی کارگران باشد و برای دست‌یابی به مطالبات‌شان گام‌های جدی بردارد، باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد.

س: در پایان اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید؟

ج: مجدداً باید بگویم، فراخوان ما به تمامی گرایش‌های درون جنبش کارگری این است که برای متحقق شدن خواسته‌های کارگران، باید حول مطالبات آنها به یک پلاتفرم واحد تلاش کنند، چرا که تجربه ثابت کرده است که یک سویه‌نگری و تشتت جنبش کارگری را به جایی نمی‌رساند.

اما ما به عنوان کسانی که خود را متعلق به گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر می‌دانیم، اعتقاد داریم که راه‌هایی کارگران و کل بشریت در این نظام و پایان دادن به تمامی مصائب بی‌شمارش برچیدن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و اجتماعی شدن آن و الغاء کارمزدی است و خود را محقق می‌دانیم که این نگرش را به کارگران بیاموزیم و چگونگی راه خلاصی آن را نیز نشان دهیم.